

سندی که ثابت می کند صدام از همان ماههای اول پیروزی انقلاب قصد جنگ با ایران را داشته

درباره آغاز جنگ و دلایل و علل آن گفت‌وگو بسیار بوده و هست. از جمله فردی به نام حسین زاهدی که بازرگانی اصفهانی و ساکن محله اشرافی بوری هیلز در لس‌آنجلس است، خاطره‌ای را از قول مهندس بازرگان روایت کرد که آن خاطره به عنوان دلیل آغازگری جنگ از سوی ایران و امام خمینی تلقی شد و رواج یافت.

به گزارش سایت خبری پرسون، عطاءالله مهاجرانی در اعتماد نوشت: مهندس بازرگان در آثار مکتوب و صوتی‌اش به هیچ عنوان به چنان خاطره‌ای اشاره نکرده است. مرحوم سیدمحمود دعایی که یکی از چهار رکن خاطره است، خاطره را برساخته و سناریو خوانده است. البته صدام هم در اواخر عمر خود قبل از اشغال عراق توسط آمریکا در صحبتی به نقش بیگانگان، یعنی آمریکا و اروپا در حمله عراق به ایران اشاره کرده است. من گمان می‌کردم که با انتشار کتاب: «تحریف مدرن امام خمینی» (جنگ عراق و ایران) که در نیمه خرداد ماه سال ۱۴۰۰ منتشر شد و تجدید چاپ شده است، با توجه به بررسی اسناد به کلی سُرّی و درون حکومتی دولت عراق، حزب بعث و کتاب‌ها و مصاحبه‌های شخصیت‌های نظامی و امنیتی و سیاسی و فرهنگی عراقی که مستند کتاب است و نیز با تدقیق در خاطره جعلی، دیگر ماجرا و بلکه افسانه نقش ایران و امام خمینی در آغازگری و برافروختن جنگ عراق و ایران به محاق رفته باشد و اهل انصاف و پژوهش با دیدن اسناد فراوانی که حاکی از آغازگری صدام حسین و رژیم بعثی عراق در اقدام به جنگ است، دیگر آن سخن تکرار نشود.

ظاهراً چنین نیست و گهگاهی کسی پیدا می‌شود و اتهام را تازه می‌کند. جویای نامی، به اقتضای برادر حاتم طایی از چاه زمزم کسب شهرت می‌کند. به نظرم لازم است به یکی از مهم‌ترین اسناد، یعنی تبیین انگیزه و ایده آغاز جنگ توسط صدام اشاره کنم. صلاح‌الدین عمرالعلی التکریتی (۱۹۳۸-) از بعثی‌های قدیمی عراق، عضو شورای فرماندهی حزب بعث و وزیر فرهنگ و تبلیغات در دولت عراق، از دوستان بسیار نزدیک صدام حسین بوده است. از ایشان متن مصاحبه‌ای با غسان شربل، روزنامه‌نگار لبنان و نیز گفت‌وگوی مفصل تلویزیونی با احمد منصور در برنامه «شاهد علی العصر» تلویزیون الجزیره در اختیار است.

ایشان به گفت‌وگویش با صدام حسین در شهریور ماه ۱۳۵۸ در هاوانا، در رزیدانس سفیر عراق اشاره می‌کند. صدام در اوایل تابستان ۱۳۵۸ حسن البکر را که در خانه‌اش زندانی شده بود، کشت و در درون حزب بعث تسویه‌ای بی‌سابقه و خونین به راه انداخت و به عنوان رییس‌جمهور با مشت آهنین و قساوت و قتل بر عراق مسلط شده بود. سفر به کوبا اولین سفر او به عنوان رییس کشور عراق بود. در این سفر دکتر ابراهیم یزدی وزیر خارجه ایران با صدام ملاقات می‌کند و بر توسعه روابط دو جانبه تأکید می‌نماید. صدام هم از پیشنهاد دکتر یزدی مبنی بر مبادله هیات‌های کارشناسی به شکل علنی یا محرمانه استقبال می‌کند. وقتی دکتر یزدی می‌رود و صلاح عمرالعلی دکتر یزدی را مشایعت می‌کند و به نزد صدام باز می‌گردد، در محوطه باغ رزیدانس در کنار استخر با صدام گفت‌وگو می‌کند، عمرالعلی از ملاقات صدام با یزدی تعریف می‌کند و بر توسعه روابط عراق و ایران تأکید، اما صدام به ملامت صلاح می‌پردازد و می‌گوید: «صلاح، دیپلماسی تو را فاسد کرده است! نشنوم که بار دیگر درباره صلح با ایران صحبت کنی. حتی به این موضوع فکر هم نکن! ما اکنون با فرصتی رویارو هستیم که هر صد سال یک بار ممکن است اتفاق بیفتد. سر ایران را به سنگ می‌کوبیم. اهواز و محمره را پس می‌گیریم، بر شط‌العرب مسلط می‌شویم و…»

در واقع زمانی که تازه حدود هفت ماه از پیروزی انقلاب گذشته، نظام مستقر نشده، گروه‌های مسلح در غرب کشور و خوزستان و بندر ترکمن آهنگ و جهت تجزیه‌طلبی را شروع کرده‌اند، سفارت آمریکا هنوز اشغال نشده! صدام حسین انگیزه و ایده خود برای آغاز جنگ علیه ایران را به روشنی به روایت صلاح عمرالعلی بیان کرده است. البته قبل از این تاریخ، صدام در آبان‌ماه ۱۳۵۷، در اوج شکل‌گیری انقلاب در ایران، برادرش برزان تکریتی را به عنوان فرمانده قرارگاه بصره منصوب کرد. ماموریت این قرارگاه، آمادگی امنیتی و اطلاعاتی برای جنگ با ایران بود. این قرارگاه با تجهیز مالی و اسلحه از طریق کنسولگری عراق در خرمشهر و کرمانشاه برای ایجاد آشوب در ایران فعال بود. این موارد تنها اشاره‌هایی به این واقعیت است که از جمله مظلومیت‌های ایران و امام خمینی همین است که جنگی را بر ایران و ملت ما تحمیل کردند و گفتند: «شما جنگ را آغاز کرده‌اید.»